

# فاشیسم را نمی‌توان در شبکه‌های اجتماعی شکست داد

جینس رز\*



ترجمه‌ی کوشیار پارسی



\* روزنامه‌نگار، هنرمند و استاد دانشگاه از نیویورک Janus Rose

«مردم دست‌کم می‌گیرند که در جامعه‌ی خودشان چه کارهایی می‌توانند انجام دهند».

ما می‌توانیم در شبکه‌های اجتماعی بحث کنیم، نقل‌قول بگذاریم و مدام واقعیت‌ها را بررسی کنیم تا از خستگی کلافه شویم، اما این کارها ما را از عمل واقعی باز می‌دارد. وقت‌اش رسیده تلفن همراه را کنار بگذاریم و به خیابان برویم.

اگر چیزی باشد که آرزو می‌کردم مردم با آغاز چهار سال دیگر از ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ درک کنند، این است که صرف کردن وقت زیاد برای پست گذاشتن و بازگو کردن حرف‌ها و کارهای قدرتمندان در اینترنت، هیچ نتیجه‌ای ندارد. در واقع، این همان چیزی است که آن‌ها می‌خواهند.

با آغاز دوره‌ی دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، دوران طلایی تازه‌ای برای کلاهبرداران اینترنتی، تبلیغاتچی‌ها و فریبکاران از هر نوعی شروع شده است. فرقی نمی‌کند که تحریف حقیقت درباره‌ی کسانی باشد که دیدند ایلان ماسک در مراسم تحلیف، دو بار سلام نازی داد، یا نسبت دادن آتش‌سوزی‌های لس‌آنجلس به «سیاست‌های تنوع» با لحنی نژادپرستانه. دروغ‌ها و مزخرفات از هر سو بر سر ما می‌ریزند و توان رسانه‌ها برای تشخیص واقعیت از دروغ و فیلتر کردن‌شان را از بین برده‌اند.

خشم و اعتراض در شبکه‌های اجتماعی در عمل به زیان اقدام‌های جمعی تمام می‌شود.

بسیاری از همکاران روزنامه‌نگار من سعی کردند اوضاع را تغییر دهند؛ زیر پرچم «مبارزه با اطلاعات نادرست» و «پاسخ‌گو کردن قدرت». این تلاش‌ها قابل‌تحسین‌اند، اما در چند سال اخیر قطب‌نمای درونی من مسیر دیگری را نشان داده است. اندیشمندانی چون ژان‌پل سارتر و هانا آرنست سال‌ها پیش هشدار داده بودند که هدف از سیل دروغ و تبلیغات، متقاعد کردن ما نیست، بلکه فلج کردن ما برای عمل است.

فاشیسم را نمی‌توان در شبکه‌های اجتماعی شکست داد

پژوهش‌های تازه نشان داده‌اند که خشم و اعتراض در شبکه‌های اجتماعی، در واکنش به ادعاهای پوچ، کارایی کنش جمعی را کاهش می‌دهد. این رفتار محیطی رسانه‌ای می‌سازد که ما را در وضعیتی دایمی از ترس و خشم فلج‌کننده نگه می‌دارد؛ جایی که مدام به سرکوب‌گران پاسخ می‌دهیم، به جای آنکه علیه‌شان سازماندهی شویم. جامعه‌شناس کاترین کراس [Katherine Cross] در این باره می‌گوید: «وقتی به حرف‌هایشان واکنش نشان دهی، در واقع به آن‌ها اکسیژن می‌دهی، حتی اگر ادعا کنی در حال رد کردن‌شان هستی. با این کار، آن‌ها را بخشی از گفت‌وگوی مشروع می‌کنی».

### همیشه واکنش، کنش هیچ

کتاب «قطع ارتباط: چرا پست گذاشتن و سیاست (تقریباً) هرگز به هم نمی‌آمیزند»<sup>۱</sup> نوشته‌ی کاترین کراس، مجموعه‌ای دقیق از «خطاهای شبکه‌های اجتماعی» است که احتمالاً بیشتر ما مرتکب آن‌ها می‌شویم. خود من هم از این قاعده مستثنا نیستم. او توضیح می‌دهد که چگونه پلت‌فرم‌های اجتماعی ما را تشویق می‌کنند تا مدام پست بگذاریم، غر بزنییم و بی‌پایان در صفحه‌ها بالا و پایین برویم؛ به‌طوری که همیشه در حال واکنش نشان دادن باشیم، اما هیچ‌وقت کاری انجام ندهیم.

اما شاید بزرگ‌ترین خطا این باشد که خودمان را قانع کرده‌ایم پست گذاشتن در شبکه‌های اجتماعی نوعی کنش سیاسی است، در حالی که در بهترین حالت، تنها نوعی «مکانیسم دفاعی» است - راه‌حلی فردی برای مسایلی که تنها با اقدام جمعی می‌توان آن‌ها را حل کرد. به گفته‌ی کراس، این همان اصلی‌ترین شیوه‌ای است که شبکه‌های اجتماعی ما را از هم بیگانه می‌کنند و نوعی «خودمحوری» پدید می‌آورند: احساسی که در آن گمان می‌کنی تنها تو قهرمان واقعی ماجرا هستی. او می‌گوید: «همه‌چیز در شبکه‌های اجتماعی طوری طراحی شده تا تو این‌گونه فکر کنی؛ همه‌چیز حول تو می‌چرخد - صفحه‌ات، شبکه‌ات، دوستان‌ات».

شبکه‌های اجتماعی هیچ انگیزه‌ای برای اقدام واقعی در دنیای بیرون ایجاد نمی‌کنند.

در روزهای پس از مراسم تحلیف، دیدم که مردم در بلواسکای [Bluesky] و اینستاگرام دوباره در همان دام‌های قدیمی گرفتار شدند. صفحه‌ی من پر است از نظرهای تند و کنایه‌آمیز از کسانی که هنوز فکر می‌کنند می‌توانند با نقل‌قول گذاشتن و پست کردن، از فاشیسم عبور کنند، یا آن‌هایی که می‌دانند چنین چیزی ممکن نیست، اما نمی‌توانند در برابر وسوسه‌ی واکنش نشان دادن مقاومت کنند. در این میان، رسانه‌های بزرگ هم با طمع برای جذب کلیک (و پول)، با انتشار مزخرفات تحریک‌آمیزی که از دهان صاحبان قدرت بیرون می‌آید، به این چرخه دامن می‌زنند. به این ترتیب، دوباره دور تازه‌ای از خشم آنلاین، شوخی‌های تند و اسکرین‌شات‌هایی آغاز می‌شود که «ریاکاری» کسانی را افشا می‌کند که اصلاً برایشان مهم نیست ریاکار به نظر برسند. حتی خیال‌پردازی‌های خشن درباره‌ی انداختن میلیاردرها زیر گیوتین هم در نهایت چیزی نیست جز راهی برای خالی کردن خشم در شبکه‌های اجتماعی؛ نه انگیزه‌ای برای سازماندهی و اقدام واقعی.

این درست برعکس چیزی است که رسانه‌ها، چه اجتماعی و چه سنتی، باید انجام دهند. طبیعی است که مطلع بودن اهمیت دارد و روزنامه‌نگاران باید اطلاعات ارزشمندی را فراهم کنند تا دیگران بتوانند بر اساس آن اقدام کنند. اما فرایند اقدام واقعی با شبکه‌های اجتماعی مختل می‌شود، شبکه‌هایی که هدفشان صرفاً ایجاد واکنش برای واکنش است.

## تن ندادن به بازی

بسیاری از کسانی که از توییتر کوچ کرده‌اند، کار درستی کردند که به بلواسکای [Bluesky] مهاجرت کردند؛ جایی که فضای کمی برای شخصیت‌های متعصب و ترول‌های وقت‌گیر وجود دارد. اما با غیاب دشمنان، بسیاری از کاربران چپ‌گرا دوباره به بحث و دعوا با یکدیگر مشغول شده‌اند و به جای تلاش واقعی برای سازماندهی قدرت مقابله، درگیری‌های فرقه‌ای را ترجیح می‌دهند. اگر نیاموزیم چگونه خود را از این چرخه‌ی معیوب خارج کنیم، دانش به‌دست‌آمده در اینترنت به اقدام معنی‌دار منتهی نخواهد شد و کسانی که قدرت را در دست دارند، دقیقاً همین را می‌خواهند.

فایشیسم را نمی‌توان در شبکه‌های اجتماعی شکست داد

تعجب‌آور نیست که میلیاردرهای فناوری مانند ماسک، بیزوس و زاکربرگ عجله کردند تا انگشتر ترامپ را ببوسند. اتحاد بزرگ فناوری [Big Tech] و «دنیای ترامپ» نشان می‌دهد که سیلیکون ولی [Silicon Valley] و قدرت‌های خودکامه یک هدف مشترک دارند: نابود کردن دیدگاه‌های متفاوت با وادار کردن مخالفان به دودیدن در چرخه‌ای بی‌پایان از خشم واکنشی. اما درست مانند فیلم کلاسیک «بازی‌های جنگی / WarGames» در سال ۱۹۸۳، تنها حرکت برنده این است: بازی نکردن. این می‌تواند تلخ باشد، به‌ویژه وقتی اینترنت مهم‌ترین پنجره‌ی ما به جهان است و آن جهان به‌سرعت در حال فروپاشی به نظر می‌رسد. ما به تلفن‌هایمان زل می‌زنیم، فلج شده توسط خلسه‌ی اسکرول کردن بی‌پایان، از یک مقاله‌ی خبری به مقاله‌ی دیگر می‌رویم و واکنش نشان می‌دهیم. در همین حال، دولت جدید ایالات متحده احکام هراس‌انگیزی صادر می‌کند که ممکن است از نظر قانونی قابل اجرا باشند یا نباشند، اما در هر صورت توجه و انرژی ما را می‌گیرند و این چرخه به‌طور بی‌پایان تکرار می‌شود. بزرگ‌ترین تظاهرات علیه ترامپ از شبکه‌های موجود شکل گرفت که سال‌ها فعال بوده‌اند.

پس جایگزین چیست؟ اگر از شبکه‌ها خارج شویم، چه باید بکنیم؟ چگونه می‌توانیم اطلاعات به‌دست بیآوریم بدون این‌که مدام آنتن خود را در ابرهای طوفانی و مخرب شبکه‌های اجتماعی فرو کنیم؟ پاسخ آن‌قدرها ساده نیست که فقط «برو بیرون»، اما در عین حال، تا حدی ساده هم هست. شبکه‌های اطلاعاتی قابل اعتماد مدت‌ها قبل از اینترنت و رسانه‌های جمعی وجود داشتند و در هر شهری می‌توان آن‌ها را یافت: این‌ها روابط واقعی بین همسایگان هستند - نه نسخه‌های تقلیدی آنلاین.

این‌جا در نیویورک سیتی، در هفته‌ی پس از مراسم تحلیف دیدم که گروه‌های بزرگی بسیج شدند تا از مهاجران در برابر یورش‌های اداره‌ی مهاجرت دفاع کنند و بعد از آن‌که شهر محل‌های اسکان را بست، غذای گرم و لباس‌های زمستانی برای بی‌خانمان‌ها فراهم کردند. تلاش‌های مشابهی را در شیکاگو هم می‌توان دید، جایی که گفته می‌شود اداره‌ی مهاجرت بیش از صد نفر را بازداشت کرده است. اما در دیگر شهرهایی که اداره‌ی مهاجرت قصد داشت یورش ببرد، داوطلبان در محل‌هایی که مهاجران آسیب‌پذیرترند، نگهبانی می‌دهند.

چند هفته پیش‌تر، ساکنان لس‌آنجلس سازمان‌های امداد موقت تشکیل دادند تا غذا و دیگر نیازمندی‌ها را به کسانی که در آتش‌سوزی جنگل‌ها بی‌خانمان شده بودند، برسانند. آن‌ها نه تنها به افراد آسیب‌دیده کمک کردند، بلکه اطلاعاتی هم ارائه دادند درباره‌ی این که چگونه می‌توان از یورش‌های اداره‌ی مهاجرت در لس‌آنجلس مطلع شد و چگونه می‌توان در برابر آن‌ها مقاومت کرد.

## ارزش‌گذاری آنچه می‌توان کرد

پس تعجب‌آور نیست که در روزهای اول دوره‌ی ترامپ، بزرگ‌ترین و هماهنگ‌ترین اعتراض‌ها علیه اداره‌ی مهاجرت در لس‌آنجلس رخ داد؛ جایی که هزاران معترض بزرگراه ۱۰۱ و چندین خیابان در مرکز شهر را مسدود کردند. برخی از این اقدامات به‌صورت آنلاین از طریق دیسکورد [Discord] و اپلیکیشن‌های پیام‌رسان امن هماهنگ می‌شد، اما همه‌ی آن‌ها ریشه در شبکه‌های موجود از همسایگان و گروه‌هایی داشتند که گاهی دهه‌هاست با هم همکاری می‌کنند.

کراس می‌گوید: «شبکه‌های اجتماعی به بیشتر مردم این حس را می‌دهد که اگر به همه چیز اهمیت ندهی، پس هیچ چیز برایت مهم نیست. اما از نظر تکاملی ما قادر نیستیم این حجم از اطلاعات را جذب کنیم. وقتی این کار را می‌کنیم، دیگر نمی‌توانیم ارزش آنچه را خودمان قادریم در جامعه انجام دهیم درست تشخیص دهیم».

این‌طور نیست که شبکه‌های اجتماعی از اساس بد باشند یا هیچ خوبی نداشته باشند. من خود برخی از بهترین لحظات را پس از ترک توییتر در بلواسکای [Bluesky] گذراندم؛ با دوستان مجازی شوخی کردم یا با شور و حرارت درباره‌ی لذت‌های خلاقیت و هنر انسانی در دنیایی که روزه‌روز بیشتر به وسیله‌ی هوش مصنوعی اشباع می‌شود، حرف زدم. اما اگر واقعاً می‌خواهیم مشکلات را حل کنیم، باید از کار سخت و نه‌چندان جذاب سازماندهی اقدام جمعی شروع کنیم، نه با گذاشتن پست‌های بیشتر یا دریافت منفعلانه‌ی اطلاعات.

چه دنیایی می‌خواهیم و حاضر هستیم برای آن چه کاری انجام دهیم؟

فاشیسم را نمی‌توان در شبکه‌های اجتماعی شکست داد

این درسی است که هنوز بسیاری از افراد بسیار چپ‌گرا در فضای آنلاین نادیده می‌گیرند و به همین دلیل در جایی که دشمنان سیاسی‌شان موفق می‌شوند، آن‌ها شکست می‌خورند. گروه‌های راست‌گرای واپس‌گرا، مانند «مادران برای آزادی» که همجنس‌گراستیز، دوجنس‌گراستیز و ترنس‌ستیز هستند و با بهانه‌ی «حقوق والدین» می‌خواهند کتاب‌های نویسندگان ال‌جی‌بی‌تی، نویسندگان رنگین‌پوست و بومی را ممنوع کنند، با گرفتن قدرت سیاسی موفقیت‌هایی کسب کردند؛ یکی پس از دیگری، از شورای مدرسه تا شهر کوچک. دیگر واپس‌گرایان هم به شیوه‌ای مشابه توانستند شکایات خود درباره‌ی تنوع و فرهنگ «وُوک / woke / بیداری» را به سطح ملی برسانند، با گذر از خشم آنلاین و ورود به سازماندهی واقعی جوامع.

می‌توانی در شبکه‌های اجتماعی بحث کنی، نقل‌قول بگذاری و مدام واقعیت‌ها را بررسی کنی تا خسته شوی و از پا بیفتی، اما سرانجام باید دست برداشت. اینترنت ما را شرطی کرده که همیشه به دنبال اطلاعات تازه باشیم، گویی که جذب اخبار بد مثل اسفنج بالاخره آخرین قطعه‌ی پازل را به ما خواهد داد. اما یک واقعیت دیگر هم هست: کافی بودن اطلاعات. حالا که اینترنت روزبه‌روز دارد «بدتر» می‌شود، شاید وقت آن رسیده که به یکدیگر و به حس جمعی‌مان از درست و نادرست اعتماد کنیم. دیگر نیازی به جملات طنزآمیز یا کنایه‌های گزنده نداریم. ما باید جمعی تصمیم بگیریم چه دنیایی می‌خواهیم و حاضر هستیم برای آن چه کاری انجام دهیم.

منبع:

هفته‌نامه‌ی «یک جهان / OneWorld»، ۲۱ فوریه ۲۰۲۵. این مقاله به زبان انگلیسی در [404 Media](#) منتشر شده است.

---

<sup>1</sup> Log Off: Why Posting and Politics (Almost) Never Mix